

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا اصلاح طلبان به نظام و

ارکان آن معتقدند؟

Hadidnews.com

info@hadidnews.com

پیامک: ۳۰۰۰۱۵۹۷

مروری بر رفتار و عملکرد اصلاح طلبان طی سال‌های گذشته بویژه در دوران حاکمیت آنان نشان می‌دهد که این جریان با پذیرش سه اصل، پروسه حضور در حاکمیت را دنبال می‌کرد و در نهایت به دنبال دستیابی به یک هدف بزرگ و نهایی بود؛ هدفی که گرچه تلاش‌های فراوانی برای تحقق آن ساماندهی شد و حتی دامنه آن برای بازگشت به حاکمیت در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز پیگیری شد اما در نهایت به شکست آنان انجامید.

حال که امروز اصلاح طلبان برای بازکردن خط بازگشت خود به نظام و پیگیری آن اهداف عقیم مانده به شرط‌گذاری برای نظام پرداخته و فضا را وانمود کرده‌اند، اینک آنان در برزخی قرار گرفته‌اند که چگونه حضور مجدد خود را با توجه به آن پروسه‌های تعریف شده، تفسیر و تبیین نمایند!

با اندکی تامل آن پروسه سه‌گانه مورد تأکید این جریان که در سال ۷۶ کلید خورد عبارت بود از:

۱- التزام به انقلاب اسلامی

۲- التزام به حکومت دینی و مشروعیت ولی فقیه

۳- تأیید سیاست‌های مسئولان

این پروسه در حالی مورد توجه اصلاح طلبان بود که آنان هدف دیگری را در سر می‌پروراندند، هدفی به نام «تغییر ساختارها».

در همین رابطه برای نشان دادن سیر تحولاتی که در آن ۳ پروسه برای رسیدن به تغییر ساختارهای مورد نظر در دوران اصلاحات پی‌گیری شد، به بخشی از این شواهد اشاره می‌کنیم.

۱ - التزام به بقای جمهوری اسلامی

جریان اصلاحات که در دوره سازندگی دگرذیسی‌های فکری خود را در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری بنیان گذاشت و با بهره‌گیری و نصب العین قرار دادن تئوری‌های لیبرالی و سرمایه‌گذاری بر روی شکاف‌های اجتماعی در سال ۷۶ به قدرت رسید، به مرور اولین پیش فرض خود را که به موجب آن به قدرت رسید مورد تاخت و تاز قرار داد.

به واقع می‌توان گفت گرچه اصلاح‌طلبان در ابتدا تأکید یا شاید ادعا کرده بودند که در چارچوب نظام اسلامی به برقراری جامعه مدنی، قانون‌مداری و اداره جامعه بپردازند اما غالب شدن تفکرات تجدیدنظرطلبان آنان را از این وادی بسیار دور و دورتر کرد. به بیان دیگر این تجدیدنظرطلبان بودند که چون خود نسبت به مبانی فکری و ارزش‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی دچار تردید شده بودند دوم خرداد و اصلاح‌طلبان را به عرصه گذر از انقلاب و قانون اساسی و تغییر ساختارها رهنمون ساخت.

شاید اولین تحرکات در این زمینه به اظهارات عباس عبدی از فعالان مطبوعاتی اصلاح‌طلبان بازگردد که گفته بود: «انقلاب اسلامی، متأثر از الگوی حکومت شوروی سابق است و سرانجام هردوی آنها یکسان خواهد بود» (روزنامه ایران/۲۰ شهریور ۷۷)

این اظهارات در حالی از سوی عباس عبدی مطرح شد که جریان اصلاحات خود را همواره جریان خط امامی معرفی کرده و بر پافشاری بر اصول انقلاب اسلامی که اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) شکل دهنده اصلی آن بود تأکید داشتند. اما عمق دگرذیسی فکری ایدئولوژیکی آنان چنان بود که فرازهایی از وصیت نامه امام (ره) را فراموش کرده بودند که تصریح داشتند: «نباید شک کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌های دیگر جدا است. هم در پیدایش هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام».

بی‌گمان این اظهارات عباس عبدی سرسلسله آغاز بیان موضعی شد که نشان داد اصلاح‌طلبان چگونه اولین پروسه مورد تأکید خود را به مسلخ دگردیسی فرستادند. اما بخش دیگری از اظهارات این اصلاح‌طلبان عبارت بودند از:

- امروز برخی صحبت‌های امام پس از گذشت یک دهه با توجه به مسائل روز و موقعیت کشور، دیگر قابل اعتماد نیست. (اکبر گنجی: روزنامه خرداد/۲ تیر ۷۸)

- انقلاب اسلامی به مرحله پایانی خود رسیده است و آقای خاتمی به مثابه یک تجدیدنظرطلب در این مرحله ظهور پیدا کرده است. (عصر آزادگان/۱۸ فروردین ۷۹)

- دشمنی تمام دنیا با ما، انبوه مشکلات اقتصادی جوانان و بیکاری، ثمره سال‌های شعارتند و تو خالی و پیش افتاده دوران انقلاب است. (هفته‌نامه پیام هاجر/۲۵ آبان ۷۸) و...

۲ - التزام به حکومت دینی و مشروعیت ولی فقیه

در دهه سوم انقلاب و با به قدرت رسیدن اصلاح‌طلبان بی‌شک فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی، حکومت دینی و ولایت فقیه مورد هجوم عناصر مختلف این جریان قرار گرفت.

این جریان با نفوذ در ارکان نظام برای تحقق استراتژی استحاله و فروپاشی، از همه امکانات، فرصت‌ها و تاکتیک‌ها، استفاده کرد تا ستون‌های اصلی این نظام را مورد تخریب خود قرار دهد.

اصلاح‌طلبان بر این باور بودند که برای رسیدن به هدف نهایی خود باید محورهایی را مورد تهاجم قرار بدهند که در بقای انقلاب اسلامی نقش تاثیرگذاری دارند. بخشی از تلاش‌های این جریان در خصوص هجمه به حکومت دینی و ولایت فقیه به این شرح می‌باشد:

۲- الف - حکومت دینی:

- «فقه شیعه در همه زمان، غیر قابل اجراست و حکومت دینی نمی تواند به معنای اجرای احکام شریعت باشد. در این زمان تحول بنیادین در مبانی فقهی و کنار نهادن مبانی اجتهاد امری ضروری است» (هفته نامه پیام هاجر/۵ آبان ۷۸)

- «چون دین و سیاست از هم جدا هستند، حکومت دینی هم غلط است» (هفته نامه پیام هاجر/۲۰ تیر ۷۹)

- «فقیه به انتخاب مردم، مشروعیت حکومت پیدا می کند و پس از انتخاب هم وکیل مردم است نه ولی مردم» (محسن کدیور/روزنامه صبح امروز/۲۰ فروردین ۷۷)

۲- ب - ولایت فقیه:

- «قرار دادن اعتقاد به ولایت فقیه در کنار اعتقاد به اسلام، شرک محسوب می شود» (روزنامه صبح امروز/۷ اردیبهشت ۷۹)

- «ولایت منحصر در شخص نبی اکرم است و با رفتن او نیز ولایت خاتمه می یابد. او خاتم نبوت و ولایت بود.» (ماهنامه کیان/بهمن ۷)

- «حکومت ولایی همان دیکتاتوری صالحان و حاکمیت استبداد و اما با رنگ و لعاب شرعی است.» (روزنامه خرداد/۱۲ مهرماه ۷۷)

- «تفکر ولایت فقیه با نظام حزبی و تفکر شوراها و آزادی مطبوعات در تضاد است.» (روزنامه عصر آزادگان/۱۵ فروردین ۷۹)

۳ - تأیید سیاست‌های مسئولان

جریان اصلاحات در دوران حاکمیت خود و در حالی که بارها بر حرکت خود در مسیر چارچوب‌ها و سیاست‌های کلی نظام تأکید می‌کرد در دوران اصلاحات عملکردی متفاوت با سیاست‌های کلی نظام را به نمایش گذاشت. خطوط کلی این مسائل عبارت بودند از:

- عدم قاطعیت دولت در مواضع خارجی و داخلی: با شعارهای دولت اصلاحات همچون آزادی، جامعه مدنی، تساهل و تسامح، گفت‌وگوی تمدن‌ها و... در صحنه عمل و در مواجهه با قدرت‌های جهانی، نوعی عدم قاطعیت و وادادگی را از جمله در جریان پرونده هسته‌ای و تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای را در آن دوران شاهدیم.

- ایجاد امید در اردوگاه دشمن: مواضع و عملکرد اصلاح‌طلبان، دشمنان قسم خورده را به تعریف و تجلیل و حمایت از تجدید نظرطلبان واداشت.

- ساختارشکنی: رفتارهای ساختارشکن از جمله عبور از قانون اساسی، تشکیک در حاکمیت دین و اصل ولایت فقیه، تاخت و تاز به نهادهای نظام از سوی اصلاح‌طلبان برانداز... است.

ارکان آن معتقد

- تنش سیاسی: برآیند عملکرد چهارساله آن حکایت از دامن زدن نمایندگان به تنش‌های سیاسی و جنجال علیه نظارت استصوابی شورای نگهبان، طراحی لوایح دو قلوئی افزایش اختیارات رئیس جمهور، طرح رفراندوم، حمله به نهادهای نظام از تریبون مجلس و... بوده است.

- تحصن در مجلس: از نقاط تاریک و غیرقابل دفاع آنها؛ تحصن ۸۰ نماینده در صحن مجلس در اعتراض به ردصلاحیت‌ها و طراحی الگوی انقلاب مخملین به همراه مطبوعات زنجیره‌ای، ماهواره‌ها و... است.

- استعفای نمایندگان و مدیران دولتی: طرح استعفای ۱۲ عضو هیئت دولت و صد تن از مسئولان نظام از فضا سازی‌های دیگر آنان بود.

- رابطه با باندهای اقتصادی فاسد: رابطه برخی از نمایندگان مجلس ششم با مفسد معروف اقتصادی «شهرام جزایری» و دریافت مقادیر هنگفتی پول از او و صدور کارت ویژه تردد برایش.

- بی‌توجهی به مشکلات معیشتی مردم: تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی و طرح «لشکر قابلمه به دستان» و نیز بحث «صف مردم برای دریافت مرگ موش مجانی» از سوی برخی نمایندگان مجلس ششم.

- نرمش در مقابل استکبار: چراغ سبزه‌های برخی نمایندگان به دشمن و پیشنهادهای ذلت‌بار برخی از

آنان

- عقب‌نشینی از حق مردم و تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای: دیپلماسی منفعلانه در پرونده هسته‌ای و عدم

ایستادگی در برابر فشارهای خارجی، منجر به تعلیق دو ساله فعالیت‌های هسته‌ای شد.

- ترساندن مردم: القای شرایط بحرانی و فضا سازی احتمال حمله امریکا به ایران و همچنین طرح سه

فوریتی برخی نمایندگان برای الزام دولت به امضای سریع پروتکل الحاقی NPT از تریبون مجلس و

ترساندن مردم از عواقب پیگیری پرونده هسته‌ای

- حمله به مبانی دینی با تکیه بر شعارهای تساهل و تسامح

- شکستن و زیر سؤال بردن جایگاه ولایت و رهبری

- ترویج فساد و بی‌بندوباری از طریق پیگیری سیاست‌های غلط نهادهای فرهنگی کشور

- کاهش خودباوری جوانان

- راه‌اندازی شورش‌های اجتماعی همچون ۱۸ تیر ۷۸

- ترویج اشرافی‌گری

- جایگزین کردن گفتمان لیبرالیسم و سکولاریسم به جای گفتمان اصیل انقلاب

- قانون‌شکنی با زیر سؤال بردن نهادهای اسلامی نظام

و

تغییر ساختارها؛ هدف اصلاح طلبان:

همانگونه که اشاره شد پروسه سه گانه اصلاح طلبان تلاشی بود که هنگام رسیدن به قدرت، تغییر ساختارها را متناسب با دگردیسی ایدئولوژیکی خود دنبال نمایند. شاید شکل عریان این هدف برای اولین بار در اجلاس دفتر تحکیم وحدت در سال ۷۹ ظهور رسمی تری یافت. در این اجلاس محسن آرمین از اعضای سازمان منحل سازمان مجاهدین انقلاب و از نمایندگان مجلس ششم طی سخنانی گفت: «اصلاح طلبی یعنی تغییر و تحول در ساختار نظام از طریق راهکارهای قانونی که ابزار آن حفظ

آرامش و حرکت تدریجی و آهسته آهسته است.» در این اجلاس محسن کدیور نیز طی سخنانی عمق تغییرات مورد تأکید اصلاح طلبان را به نمایش گذاشت و گفت: «ما اصلاحات خودمان را که تغییرات در نظام و رهبری است از طریق نمایندگان مجلس انجام خواهیم داد.» بی شک این تعبیر موجب شد که اوج نظرات این افراد در بیانیه پایانی این اجلاس تحت این نظرات منتشر شود «حاکمیت نه تنها صلاحیت تعریف و حدود، اهداف و روش های اصلاحات را ندارد بلکه خود یکی از موضوعات اصلی اصلاحات است.»

تلاش های اصلاح طلبان برای تغییر ساختارها گرچه با روش های براندازانه عریان تری همچون قتل های زنجیره ای و ۱۸ تیر ۷۸ پیگیری شد اما با تدابیر ملت و رهبری هوشمندانه مهار گردید.

اصلاح طلبان نیز با پایان ریاست جمهوری خاتمی گرچه سعی کردند باردیگر حاکمیت خود را امتداد بخشند اما با حاکم شدن گفتمان اصولگرایی که همان گفتمان امام و انقلاب اسلامی بود برای چهار سال به برنامه ریزی مشغول شدند و بازگشت به حاکمیت را با توجه به اینکه ملت رأی خود را به آنان اختصاص نداد با فتنه ۸۸ همراه ساختند. از وارد کردن نظام به انجام تقلب در انتخابات گفتند، نظام را

متهم به تجاوز به زندانیان کردند، اصل ولایت فقیه را زیر سؤال برده و با مخالفان نظام و انقلاب در یک صف قرار گرفتند و اینک پس از نتیجه نگرفتن از پله دوم و فراموشی پروسه سه گانه خود و هدف شوم خود یعنی تغییر ساختار، به بازگشت به نظام می‌اندیشند. این جریان سیاسی اما در حالی به بازگشت بدون مشخص کردن خود نسبت به اصول اساسی نظام و انقلاب می‌اندیشد که هنوز به این موضوعات پاسخ نداده است که اگر آنان اعتقاد به نظام، انقلاب، قانون اساسی و ساختارهای نظام دارند پس چگونه است که پس از انتخابات تا کنون این مواضع را اتخاذ کرده‌اند، موضعی همچون:

- اگر در این انتخابات احمدی‌نژاد سقوط کند عملاً رهبری حذف می‌شود. اگر به هر قیمتی و به هر شکلی اصلاحات دوباره بر حوزه سیاسی و اجرایی کشور باز گردد، دیگر رهبری اقتداری در جامعه

نخواهد داشت. سقوط اصولگرایان به معنای پایان اقتدار رهبری تلقی می‌شود. با شکست اصولگرایان باید قدرت رهبری را مهار کرد.

- باور داشته باشید که رهبری از این جمعیت ترسیده است، و همین نقطه درست جای فشار وارد کردن است.

- برای پیروزی در انتخابات نیاز به یک شوک اجتماعی داریم. علاوه بر آن به شوک خارجی هم نیاز داریم.

- از آنها شکایت کنید یا اطلاعات خودتان را به کمیته پیگیری دستگیر شدگان منتقل کنید.

- ما باید امشب یک بیانیه بدهیم مبنی بر این باشد که ما این نتیجه را نمی‌پذیریم و پیشنهاد ابطال انتخابات را مطرح کنیم. ما دیگر نمی‌توانیم به هیچ دلیلی مردم را در صحنه بیاوریم. چرا دیگر از مردم بخواهیم که رأی دهند و باید حرف‌هایمان را به مردم بزنیم.

ارکان آن معتقد

- بالاخره نظر مهندس موسوی ابطال انتخابات بود که تحقق نیافت. حال بیاید و بگویند این مرحله پایان یافت. ما هم بگوییم ما که گفتیم برای گرفتن حق تان بیایید، منبعد باید حق خودتان را از نظام یعنی آقای خامنه‌ای بگیرید.

- ما باید به این مسئله که عده‌ای کشته و عده‌ای زندانی هستند، اعتراض کنیم و ثانیاً بگوییم اعتماد مردم لطمه خورده است و خود شورای نگهبان مورد اعتماد نیست.

- ما به هیچ وجه نمی‌توانیم این انتخابات را بپذیریم، مگر اینکه هیئت تحقیق بی‌طرف باشد چون اگر می‌خواستیم بپذیریم می‌بایست بعد از صحبت‌های رهبری آن را قبول می‌کردیم، حالا که این ریسک را کرده‌ایم و تا اینجا آمده‌ایم، خودکشی است اگر آن را بپذیریم و نباید بعد از اعلام شورای نگهبان نتیجه را قبول کنیم.

و...

حال با توجه به موارد گفته شده و با تأکید بر همان پروسه و هدف ذکر شده در بالا اصلاح طلبان در برزخی گرفتار آمده‌اند که نمی‌توانند بر آن فائق آیند، آنان هنوز در پارادوکس همراهی خود بانظام، التزام به ارکان آن و نیز مواضع ماه‌های گذشته خود دست و پا می‌زنند، پس دور از انتظار نیز نیست که نقاب بودن با امام و انقلاب را به چهره بزنند اما درعین حال نسبت به اصولی که باید تعهد خود را بدان نشان بدهند، با سکوت بگذرانند.